

حدیث اخیر فاقد سند معتبر است. ابن یحیی، ابن عبدالله، تمیم و پدرش، شناخته شده به وثاقت نیستند؛ مگر فقیهی وجود روایت در کافی، شهرت آن بین اصحاب و مفاد آن را شاهد بر اعتبار آن به حساب آورد. انگاره دلالت «انما» بر حصر و عدم آن در این روایت، گرانیگاه استدلال به هر طرف به حساب می آید، با این توضیح که اگر «انما» برای حصر باشد معنای حدیث این خواهد بود که «مستاکل بعلمه» تنها یک فرد دارد و آن کسی است که «یفتی بغیر علم...»، قهرا کسی که در مقابل تعلیم، کسب اجرت می کند لکن مبتلا به آن چه در این روایت آمده، نیست مصداق مستاکل نخواهد بود. و اگر «انما» برای صرف تثبیت و تحقیق باشد، در تفسیر «مستاکل» باید فکر دیگری کرد و در شمول و عدم شمولش نسبت به فرد مورد گفتگو در اصل مساله باید از قرائن دیگر مدد جست.

به هر روی در راستای مفاد روایات فوق، احادیث متعدد دیگری وجود دارد؛ مثل روایت دال بر نهی از اکل به قرآن، سوال از مردم از طریق قرائت قرآن یا کفر بودن «تاکل بآل محمد». توجه کنید:

- رسول الله - ص - : «اقرأ القرآن و اعملوا به و لا تجفوا عنه و لا تغلوا فیه و لا تاكلوا به».
- رسول الله - ص - : «من قرأ القرآن فلیسأل الله به؛ فانه سیاتی اقوام یقرؤون القرآن و یسألون به الناس».
- فقه الرضا - ع - : «لا تاكلوا الناس بآل محمد فان التاكل بهم كفر»<sup>۱</sup>.
- در روایتی رسول خدا - ص - بالاترین را در شرّ «من أكل الدنيا بالدين» میدانند.<sup>۲</sup>
- و...<sup>۳</sup>

### بررسی سندی و دلالتی این روایات

عمده یا همه این روایات فاقد سند معتبر است، لکن به دلیل تعدد این روایات و انتشار آن در متون خاصه و عامه، نمی توان در صدور - هر چند بخشی از آن ها - تردید کرد.

بر این بنیان می توان ادعا کرد که از حجت معصوم - علیه السلام - در پیوند با مذمت مستاکلان به دین، به اهل بیت - علیهم السلام - به قرآن، به خدا - عزو جل - و به رسول - صلی الله علیه و آله - روایاتی صادر شده است. البته چون بنا بر انگشت نهادن بر تعیین خاصی نیست، قهرا نمی توان بر مورد خاصی تکیه کرد.

۱. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۳۳۱، باب ۴۴۷ (التجارة و الدین)، احادیث (به ترتیب): ۲۱۰۳ و ۲۱۰۴ و ۲۱۰۰.  
۲. همان، ج ۴، ص ۱۴۲۲، باب ۱۹۶۸ (شرار الناس)، حدیث: ۹۲۲۵.  
۳. نک: همان، ج ۵، ص ۲۰۷۷ و ۲۰۷۸، باب ۲۸۶۰ و ۲۸۶۱ (ذم المستاکل بالعلم و معنی الاستئکال بالعلم)، احادیث متعدد.

## روایاتی با طعمی تندتر و دلالتی متفاوت

در ضمن روایاتی که در پیوند با مجال گفتگو حضور دارند برخی روایات، هدایت خاصی دارند که باید به آن ها پرداخت ؛ بدین قرار:

- رسول الله - ص - : «مکتوب فی الكتاب الاول: یابن آدم! علّم مجانا كما علّمت مجانا».
- عنه صلی الله علیه و آله : «علم الله تعالی آدم ألف حرفة من الحرف و قال له: قل لولدک و ذریک: إن لم تصبروا فاطلبوا الدنيا بهذه الحرف، و لا تطلبوها بالدين فإن الدين لی وحدي خالصا ویل لمن طلب الدنيا بالدين ، ویل له!».
- عنه صلی الله علیه و آله : «ویل لامتی من علماء السوء يتخذون هذا العلم تجارة یبیعونها من أمراء زمانهم ربحا لانفسهم ، لا أربح الله تجارتهم».
- الامام الباقر علیه السلام : «لعن رسول الله صلی الله علیه و آله من نظر الی فرج امرأة لا تحل له و رجلا خان اخاه فی امرأته و رجلا احتاج الناس الیه لیفقههم فسألهم الرشوة»<sup>٤</sup>.
- و....
- امام صادق علیه السلام :

«من احتاج الناس الیه لیفقههم فی دینهم فیسألهم الاجرة کان حقیقا علی الله - تعالی - ان یدخله نار جهنم»<sup>٥</sup>.

## نکته

در دو روایت اخیر، درخواست اجرت از محتاج به دانش غیر، حرام اعلام شده ، لکن در حدیث ما قبل این دو بر کسب پول «من امراء زمانهم» انگشت حساسیت گذاشته شده است. مطابق حدیث امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - منعی برای کسب اجرت از بیت المال و حکومت نیست در حالی که مطابق حدیث پیامبر - صلی الله علیه و آله - این صورت هم منع شده است؛ مگر حدیث را به فضای دیگری ببریم و آن را از تعلیم معارف دین به طالبان علم دینی، بدون هیچ انگیزه و غرض ناروا دور سازیم. کاری که طبیعی و غیر بعید می نماید.

## دو روایت با دلالتی خاص

- ١. عدة من اصحابنا ، عن احمد بن محمد ، عن محمد بن اسماعیل بن بزيع ، عن الفضل ابن کثیر ، عن حسان المعلم قال: سألت ابا عبدالله علیه السلام عن التعليم فقال: «لا تأخذ علی التعليم اجرا»، قلت: الشعر و الرسائل و ما أشبه ذلك اشارط علیه؟ قال: «نعم بعد أن یكون الصبیان عندک سواء فی التعليم لا تفضل بعضهم علی بعض».
- ٢. علی بن محمد بن بندار عن احمد بن ابی عبدالله عن شریف بن سابق عن الفضل ابن ابی قرّة قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام : هؤلاء یقولون : إنّ کسب المعلم سحت، فقال: «کذبوا أعداء الله إنما أرادوا أن لا یعلموا القرآن و لو أنّ المعلم أعطاء رجل دية ولده لکان للمعلم مباحا»<sup>٦</sup>.

٤. همان، به ترتیب احادیث: ١٣٨٢٦ - ١٣٨٢٩.

٥. همان، ح ١٣٨٣١ و...

٦. الکافی، ج ٥، ص ١٢١، باب کسب المعلم، (به ترتیب)، ح ٢٠١.